

## اعظم کم گویان



azam\_kamguian@yahoo.com

### طبقه کارگر، احزاب سیاسی و جنبشهای اجتماعی طبقه کارگر آلمان و نازیسم ۱۹۴۵ - ۱۹۳۳

حزب نازی (ناسیونال سوسیالیسم) در آخرین سالهای جمهوری وایمار در آلمان، پیروزیهای انتخابی زیادی کسب کرد و در بین اقشار مختلف مردم بیشتر از هر حزب و جنبش اجتماعی، مدافع، حامی و رای دهنده داشت. با بحران عمیق سرمایه داری جهانی پس از سقوط سهام در سال ۱۹۲۹، حزب نازی و جریان ناسیونال سوسیالیسم با پرچم خروج از بحران اقتصادی و رونق صنعتی، و با آرمان نژادپرستانه جامعه برتر آریایی به میدان آمد و قدرت گرفت. در فاصله سالهای ۱۹۴۵ - ۱۹۳۳ نازیسم توانست سد رکود اقتصادی را بشکند، تاسیسات صنعتی و بانکها را به راه اندازد، صنایع نظامی را برای جنگ توسعه طلبانه و تحقق پاکسازی نژادی در جهان گسترش دهد و وارد دومین جنگ جهانی بشود.

بدون شک ناسیونال سوسیالیسم آلمان و حزب نازی این اهداف را بدون حاکم کردن اختلق سیاسی و انهدام اتحادیه های کارگری و سرکوب سوسیالیستها و کمونیستها، و بدون تعرض ایدئولوژیک به کارگران و گسترش آرمانها و فرهنگ اولترا - ناسیونالیستی و نژادپرستانه در بین آنان نمی توانست عملی کند. اما چرا طبقه کارگر آلمان که در دهه های آخر قرن نوزدهم تحت نفوذ سوسیالیسم کارگری بود و پس از جنگ جهانی اول جریانات با نفوذ در آن سوسیال دمکراسی و حزب کمونیست آلمان بودند، و مصونیت آن در مقابل آرمانها و آرای نازیسم حتی در سالهای آخر جمهوری وایمار

بیشتر از سایر اقشار و طبقات دیگر بود، مقاومت جدی در مقابل عروج نازیسم نکرد و به سیاستها و قدرت ناسیونال سوسیالیسم گردن گذاشت؟ نازیسم در شرایط بحران و تلاطمات اقتصادی و سیاسی آلمان چه چشم اندازی پیش روی طبقه کارگر گذاشت؟ رابطه کارگران در آلمان با نازیسم و ناسیونال سوسیالیسم طی سالهای ۱۹۴۹-۱۹۳۳ چگونه بود؟

### زمینه های عروج نازیسم:

سوسیال دمکراسی و جمهوری وایمار با پایان جنگ جهانی اول انقلاب سوسیالیستی آلمان که تصور می رفت سر بگیرد، وقوع نیافت. بدنبال تحولات ناشی از جنگ جهانی اول و اوضاع سیاسی در آلمان، رژیم سلطنتی کنار رفت و نظام سابق دست نخورده و بدون امپراطور آلمان در راس آن، بدست سوسیال دمکراسی افتاد که بیصبرانه خواهان جلوگیری از انقلاب و تحولات رادیکال در آلمان و حفظ وضع موجود بود. سوسیال دمکراسی از همان ابتدا موقعیتهای مهم نظامی و ارتش را به ژنرالهای سلطنتی سپرد و در سرکوب کمونیستها نقش عمده ای بازی کرد. جمهوری جدید، فرماندهان پلیس، بوروکراتها، قاضی ها و ژنرالها و مقامات مختلف امپراطوری سابق را ابقا کرد و سرسختانه بی عدالتی و نابرابری سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و قانونی را تحکیم کرد. این جمهوری که مورد نفرت شدید بخش قابل توجهی از طبقه کارگر آلمان بود، جمهوری وایمار نام داشت و تا زمان به قدرت رسیدن هیتلر و نازیسم در سال ۱۹۳۳، بر سر کار باقی ماند. جمهوری وایمار حکومتی ناپایدار بود که در آلمان پس از جنگ، با شکافهای عمیق سیاسی بین جنبشهای اجتماعی و احزاب سیاسی یعنی کمونیسم و نازیسم درگیر بود. در دوران جمهوری وایمار مشکلات اقتصادی جامعه آلمان رو به افزایش بود و دستور کار اصلی سوسیال دمکراسی در راس این جمهوری، حفظ وضع موجود از راه ضدیت با انقلاب و سرکوب کمونیسم بود. این واقعیت که با رکود جهانی سرمایه داری در سال ۱۹۲۹ تشدید شد، همراه با ناتوانی حزب کمونیست آلمان در ارائه افق و چشم انداز خروج از بحران و بسیج طبقه کارگر حول آرمانها و اهداف خود، راه را برای قدرت گرفتن و عروج نازیسم (ناسیونال سوسیالیسم) و هیتلر باز کرد. سوسیال دمکراسی آلمان در مقابل قدرت گرفتن هیتلر و نازیسم مقاومتی نکرد و پس از پیروزی آنها، خود را منحل کرد.

حزب کمونیست آلمان: افق و راه حل ها حزب سوسیال دمکرات کارگری آلمان یک حزب سوسیالیستی کارگری با نفوذ وسیع اجتماعی در میان طبقه کارگر آلمان در دهه های آخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بود. با غلبه رفرمیسم بر انترناسیونال دوم و تحولات مشابهی که در این حزب بوقوع پیوست، شکاف بین دو جنبش رفرمیستی و سوسیالیستی عمیق تر شد و بویژه با دفاع

سوسیال دمکراسی از دولت آلمان در جنگ جهانی اول به اوج خود رسید. سوسیالیستهای انقلابی این حزب در زمان اضمحلال امپراطوری آلمان حزب کمونیست را تشکیل دادند. حزب کمونیست آلمان برای در هم ریختن نظم موجود و انقلاب اقتصادی و اجتماعی مبارزه می کرد. در ابتدای تاسیس جوانان وسیعا به آن جلب شدند که بویژه از رادیکالها، شبه آنارشیستها و آنارکوسندیکالیستها بودند و بسیاری از آنها با تغییر شرایط به اوضاع غیر انقلابی، صفوف این حزب را ترک کردند. در رهبری این حزب مارکسیستهایی مانند روزا لوگزامبورگ و لیبکنخت قرار داشتند.

حزب کمونیست آلمان در اوایل دهه ۱۹۲۰ با جناح چپ سوسیالیستهای مستقل اتحاد کرد و در جریان این اتحاد بخشهای زیادی از کارگران آلمانی که از عدم تحقق انقلاب سوسیالیستی آلمان سرخورده بودند و با وضعیت اقتصادی بسیار ناهنجاری روبرو بودند، به حزب کمونیست آلمان پیوستند. کارآکنتر مشخصه این کارگران نفرت از سوسیال دمکراسی و جمهوری وایمار بود که کل سیستم سابق را ابقا کرده، و ضد کارگران و علیه انقلاب بود. حزب کمونیست آلمان حزبی جدید، جوان و با امکانات و تسهیلات کم اما بشدت ضد سیستم حاکم و آماده انقلاب بود و تا هنگام شکستی که در سال ۱۹۲۳ خورد، امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی را می دید. این حزب هرگز موفق به ایجاد یک رهبری منسجم و یکپارچه نشد و فاقد یک افق روشن، و خط مشی و استراتژی برای مبارزه سیاسی در شرایط غیر انقلابی و حاکمیت بورژوازی رفرمیست بود. در حالیکه نیروی وسیعی داشت این نیرو را حول برنامه ای روشن برای تغییر وضع بحرانی موجود بسیج نکرد. تنها کاری که کرد برافراشته نگهداشتن پرچم سرخ انقلاب کارگری و ضدیت با سیستم موجود بود. حزب کمونیست آلمان در دوره بحرانی ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۳ توانست نیروی وسیعی از کارگرانی که واقعا چیزی نداشتند که از دست بدهند را به صفوف خود جذب کند. در بهار ۱۹۳۲، ۸۵ درصد اعضای حزب، کارگران بیکار بودند. در غیاب یک افق و برنامه روشن برای تغییر وضع موجود، ۳۰۰۰۰۰ کمونیست عضو این حزب و ۶ میلیون رای داده شده به آن در انتخابات، نتوانست چیزی را تغییر بدهد و شکست خورد. عامل دیگری که مشکلات این حزب را تشدید می کرد سیاستهای کمینترن و رهبری جریان ناسیونالیستی بورژوازی حاکم بر شوروی و کمینترن بود. حزب کمونیست آلمان در بحبوحه عروج نازیسم و هیتلر در ۱۹۳۳ ضربه اساسی خورد و فعالین و اعضای آن وحشیانه توسط نازیسم سرکوب و داغان شدند. سرنوشت حزب کمونیست آلمان تراژیک است. امید بزرگ کمونیستها، آزادیخواهان و رادیکال ها، قوی ترین حزب کمونیست توده ای و انقلابی در غرب در سال ۱۹۳۲، چیزی بیشتر از یک اپیزود در تاریخ آلمان غربی نیست. شکست این حزب را باید نه در پیروزی هیتلر و نازیسم، و نه در انهدام وحشیانه آن که محل تشکل مقاوم ترین، شجاع ترین و فعال ترین بخشهای طبقه کارگر و انقلابیون علیه نازیسم بود، بلکه در نداشتن افق روشن اجتماعی برای تغییر

وضع موجود و بسیج کارگران حول این برنامه جستجو کرد. غیاب چنین افقی در درون طبقه کارگر در قبال شرایط بحرانی دهه ۱۹۲۰، یکی دیگر از زمینه‌هایی بود که موجب ظهور و قدرت‌گیری نازیسم در آلمان شد.

بحران جهانی سرمایه‌داری و اقتصاد آلمان در اواخر سال ۱۹۲۹ بدنبال سقوط سهام، بحران ورکود شدیدی بر اقتصاد جهانی حاکم شد و میلیونها نفر بیکار و گرسنه و بیخانمان و مستاصل در آمریکا و اروپا بجا گذاشت. تأثیرات این بحران سرعت بر زندگی مردم و اقتصاد جامعه آلمان آشکار شد. سنگ بنای اقتصاد آلمان در این دوره بر وامهای گرفته شده از آمریکا و تجارت جهانی گذاشته شده بود. با خشک شدن منبع این قرضها و سررسیدن موعد قرضهای کهنه، آلمان هم مثل سایر جوامع صنعتی در بحران عمیقی فرو رفت. میلیونها نفر کارشان را از دست دادند و به خیابانها ریخته شدند. بسیاری از موسسات تولیدی و صنایع بسته شدند و شش میلیون نفر بیکار شدند. اقتصاد آلمان از تامین موادخام برای صنایع و مواد غذایی مورد نیاز مردم ناتوان ماند. صفهای نان در همه شهرها طولانی و طولانی تر شده و مردم بیکار، گرسنه و بی خانمان در خیابانها رها شدند.

حزب نازی طی این دوران به فعالیت سیاسی وسیعتری دست زد و تلاش کرد مردم مستاصل و بی آینده را قانع کند که تنها آرمان، اهداف و اقدامات سیاسی و اقتصادی ناسیونال سوسیالیسم می‌تواند آنها را از ورطه این مهلکه نجات دهد.

نازیسم در قدرت: کارگران و سازماندهی تولید رهبران ناسیونال سوسیالیسم پس از کسب قدرت اعلام کردند که در تاریخ آلمان، آنها اولین کسانی هستند که "قدر" و "حرمت" کار را می‌شناسند. با پوسترهایی که کارگران را با بدنهای ماهیچه‌ای و ورزشیده، بطور انفرادی در حال کار کردن و عرق ریختن نشان می‌دادند؛ با ستایش کار بدنی کارگران و با شعار "کیفیت کار آلمانی" در روز "ملی کار" در اول ماه مه ۱۹۳۳ به قدرت رسیدن خود در آلمان و تاسیس رایش سوم را رسمیت دادند. در همان روز اول مه و روز پس از آن، حزب نازی کلیه اتحادیه‌های کارگری را غیرقانونی اعلام کرد. حزب نازی پس از گرفتن قدرت، از همه آلمانیهای بدون "ناخالصی نژادی" خواست که سایر تعلقات و بندهای سیاسی، طبقاتی و مذهبی شان را کنار گذاشته، و خود را در یک هویت جمعی آلمانی یعنی "جامعه مردم" *volks-gemeinschaft* شناور کنند. در بهار ۱۹۳۳ حزب نازی اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی کارگران را منهدم کرد. غیرقانونی و سپس منهدم کردن سازمانهای کارگری و احزاب سیاسی کارگران و در هم شکستن هرنوع بروز اتحاد و تشکل کارگران، اولین مشخصه مهم قدرت جدیدی بود که در آلمان عروج کرد. سوسیالیستها و کمونیستها امیدوار بودند که از طریق مکانیسم‌هایی مانند روابط محفلی و شبکه‌ای کارگران در فابریکها و محل‌های زندگی

کارگران فعالیت سیاسی و مبارزاتی شان را با توجه به شرایط جدید پیش ببرند. اما حزب نازی توانست با ایجاد جو وحشت و ارباب، بر همین ساختارها و مکانیسمهای غیررسمی روابط کارگران در زندگی روزمره کنترل اعمال کند. فعالین سوسیالیست و کمونیست که از جانب گشتاپو بشدت تحت تعقیب بودند در همان چند ساله اول قدرت گیری نازیسم بشدت تضعیف و سرکوب شدند.

حزب نازی در سالهای قبل از ۱۹۳۳ طی تبلیغات سیاسی و فعالیت‌هایش یک فرهنگ ناسیونالیستی و نژادپرستانه را در جامعه اشاعه داده بود. شعارهای "کیفیت کار آلمانی"، "کار ملی" و "پایان دادن به تناقضات طبقاتی" از جمله اجزای این فرهنگ سیاسی نازیسم در مورد کارگران بود. رژیم نازی وقتی که بقدرت رسید دیگر یک زبان ناسیونالیستی و نژادپرستانه ضد کارگری داشت که مدیران و بازرسان کارخانه‌ها با استفاده از این زبان، سمبولها و شعارها با کارگران رابطه گرفته و نظم و تولید را پیش می بردند. نازیسم به کارگران وعده "لذت در کار"، تشکیل "جامعه کارخانه" و "جامعه موزون مردم" می داد و تلاش می کرد با این شعارها، و تبلیغ حول این ارزشها طیف وسیعی از مردم علی، مهندسیین کارخانه‌ها و کارگران غیر ماهر را مستقل از تمایلات سیاسی پیشین آنها بخود جذب کند این تبلیغات حتی بر کارگرانی که در جمهوری وایمار به سوسیال دمکراسی و کمونیستها سمپاتی داشته و عضو اتحادیه‌های کارگری بودند، تاثیر داشت.

روز ۱۰ ماه مه ۱۹۳۳ نازیسم "جبهه کار آلمان" DAF را تشکیل داد و تعهد کرد که یکبار برای همیشه به اختلاف منافع و تضاد طبقاتی در کارخانه‌ها و صنایع آلمان خاتمه دهد. در نوامبر ۱۹۳۳، "جبهه کار آلمان" خود را بعنوان تنها سازمان در برگرنده کلیه کارکنان صنایع و تجارت اعلام کرد. نازیسم از طریق قوانینی تحت عنوان "قانون حمایت از کار ملی"، و "قانون سازماندهی کار" و اتصالب "مسئولین کارخانه" ای برای کنترل تولیدی و سیاسی کارگران، شالوده رابطه اش با کارگران و تولید را بنا گذاشت. طبق این قوانین، کارگران حق بستن هیچگونه قرارداد جمعی با سرمایه داران را نداشتند، قرارداد هر کارگری، فردی بود و دستمزد و مزایای او براساس کمیت و کیفیت تولیدی او و درجه وابستگی اش به نظم حاکم بر کارخانه و در یک بعد وسیعتر همراهی، و یا گردن گذاشتن به کل سیستم حاکم تعیین میشد. ناسیونال سوسیالیسم به کارگران وعده اشتغال کامل داد و توانست به تحقق این وعده حداقل در صنایع نظامی عمل کند. اشتغال کامل حتی با دستمزد پائینتر برای اکثریت کارگران اولویتی حیاتی بود. داشتن امنیت شغلی و کار با درآمد مطمئن برای بسیاری از کارگران که شش هفت سال بیکاری و ناامنی و نگرانی را پشت سر داشتند، بدون شک یکی از عواملی بود که مقاومت طبقه کارگر را در مقابل حاکمیت نازیسم و نفوذ ایدئولوژیک آن کاهش داد. یک کارگر معدنچی سوسیال دمکرات در باره این دوره میگوید: "فشار بر کارگران و احساس ناامنی

آنقدر زیاد بود که بسیاری حاضر بودند با خود شیطان هم قرارداد ببندند و از بیکاری نجات پیدا کنند. کارگران برای تامین هزینه مسکن و پرداختن مالیاتهای بالا به دولت نازی، ساعات طولانی برای گرفتن دستمزدهای بیشتر کار میکردند. با اینحال "معجزه" اقتصادی نازیسم بسیاری را متقاعد کرده بود که "اوضاع دارد بهتر میشود"، چون کارگران وضعیت شان را نه با سالهای خوب جمهوری وایمار بلکه با سالهای کساد عمیق اقتصادی اواخر جمهوری وایمار مقایسه میکردند.

در سالهای دهه ۱۹۳۰، رژیم نازی به مدرنیزه کردن و عقلایی کردن صنایع پرداخت و زمینه مادی را نه فقط برای دست زدن به جنگ، بلکه برای تحکیم و تثبیت دیکتاتوری اقتصادی و سیاسی تمل عیار خود فراهم کرد. گسترش صنایع مونتاژ، روشهای جدید پرداخت دستمزد بر اساس قابلیت فردی کارگران در تولید بیشتر، یعنی ورژن آلمانی تیلوریسم (refa - verfahren)، مقاومت کارگران بصورت کمکاری و کندکاری در تولید را بسیار مشکلتر میکرد. علاوه بر این سیستم "پزشکی کارخانه" در کنترل کارگرانی که برای فرار از فشار کار خود را به مریضی می زدند، مقاومت کارگران در مقابل انضباط کاری نازیسم را خطرناکتر و غیرممکن تر کرده بود. در واقع سیستم سیاسی و قانونی نازیسم به کارفرمایان امکان استثمار بی حد و حصر و کنترل کامل کارگران را داد و این تسلط و قدرت اقتصادی و سیاسی کارفرماها، مبنای اشاعه وحشت، جنگ و نژادپرستی نازیسم در آلمان و جهان شد، پدیده ای که در قرن بیستم بی سابقه ماند.

بیمه اجتماعی کارگران که پس از بحران ۱۹۲۹ و ورشکستگی دولت جمهوری وایمار از دست دولت به سرمایه داران خصوصی منتقل شد، از ۱۹۳۳ به بعد به وسیله ای برای جذب نیروی کار کارگران بویژه در دوران رونق صنایع جنگی و کمبود نیروی کار تبدیل شد. این مساله در کنار لغو کامل قراردادهای جمعی کارگران، آنها را از نظر سیاسی و وزن اجتماعی ضعیفتر کرد.

تحرك اقتصادی ناسیونال سوسیالیسم و نازیسم برای تامین پیش شرطهای جنگ رمق میلیوننها کارگر را به لحاظ جسمی و روحی گرفت. حتی در بسیاری از مناطق عقب مانده اقتصادی آلمان مانند ایالت "سار" - Saar - بازسازی و مدرنیزه کردن صنایع و ایجاد صنایع جنگی در دستور کار نازیسم قرار گرفت و کارگران را نه فقط از آلمان بلکه از سراسر اروپا در صنایع هواپیمایی نظامی "برمن" Bremen و در Ssalzgitter به کار کشیدند. برحسب اولویتهای اقتصاد جنگی جابجایی های زیادی در محیط زندگی و کار کارگران ایجاد کردند. در این مناطق جدید صنایع نظامی، کارگران که از نقاط مختلف به آنجا آورده شده و بکار کشیده می شدند، فاقد هر نوع سنت

مشترک و یا نهادهای فرهنگی و اجتماعی با یکدیگر بودند. این بنوبه خود باعث شقه شقه شدن و تضعیف روحیه سیاسی و توان اجتماعی کارگران آلمان گردید.

تا اواخر جنگ جهانی دوم حدود هفت میلیون و نیم کارگر غیر آلمانی در آلمان و اساساً در صنایع جنگی نازیها کار می کردند. نژادپرستی رژیم نازی، مبنای استثمار وحشیانه این کارگران بود و بدون توجه به زندگی و سلامتی شان، تا حد مرگ از آنها کار می کشیدند. برای جلوگیری از هر نوع تماس نژادی و سیاسی آلمانیهای آریایی با کارگران غیر آلمانی، نازیسم یک سیستم تمام عیار آپارتاید نژادی را اعمال می کرد.

نازیسم و تامین مزایای اجتماعی کارگران قدم بعدی "جبهه کار آلمان" حاکم کردن نژادپرستی بر تامین مزایای اجتماعی کارگران و شرایط کار و زندگی آنها بود. طبق سیاست نژادپرستانه "خلوص نژادی"، کارگران با رفتار اجتماعی خوب و رعایت انضباط کامل در تولید به نازیها نشان می دادند که آلمانی خالص و دارای ارزش بیولوژیکی آلمانی هستند و لایق شرایط کاری مناسبتر، مسکن بهتر و زندگی راحتتر هستند. نازیها علاوه بر این کارگران را تشویق میکردند با بچه دار شدن بیشتر، به گسترش خلوص و برتری نژاد آریایی خدمت کنند. برعکس اینهم صادق بود یعنی کارگرانی که زیر استانداردهای اجتماعی و انضباط تولیدی نازیها قرار میگرفتند، از نظر نژادی پست شمرده شده و از محیط های کار اخراج می شدند. چون این کارگران، "جامعه نژادی آلمانی" را که قرار بود در یک مبارزه جهانی علیه نژادهای دیگر در دنیا پیروز شود، تضعیف میکردند.

این نژادپرستی که در ابتدا متوجه اقشار حاشیه ای جامعه مانند کارگران موقت، یهودیها، معلولین، کولیها، بیخانمانها و تن فروشان بود، نهایتاً بیشترین فشار را بر روی همه کارگران گذاشت تا به معیارها و استانداردهای تولیدی و انضباطی نازیسم گردن بگذارند. اگر قبل از سالهای ۱۹۳۳ غیبت و رعایت نکردن انضباط کاری، صرفاً باعث پائین آمدن دستمزد کارگر می شد، در دوران رایش سوم سرکشی از انضباط تولیدی، علامت پستی نژادی بود و برای رفع این پستی نژادی، کارگر را به اردوگاههای کار اجباری و "آموزش" روانه میکردند. در این اردوگاهها معلوم میشد که آیا این کارگران فقط به یک "شوک سریع" احتیاج داشته اند تا دوباره به تولید و کار مفید برگردند، یا اینکه جز عناصر مضر اجتماعی و بیگانگان نسبت به جامعه نژادی هستند. اکثریت زندانیان این اردوگاهها کارگران غیر آلمانی، و اقلیتی قابل توجه هم آلمانی بودند. هر چند که کارگران آلمانی این اردوگاهها مانند یهودیان آلمانی و کارگران خارجی از "نژاد پست"، در معرض تنبیهات شدید و مرگ قرار نداشتند اما زیر فشار کار شدید و تبلیغات زجرآور قرار می گرفتند. تعقیب و مجازات کارگران بدلیل

“ناخالصی بیولوژیک و نژادی” در این دوران، دستکمی از مجازات کارگران بدلیل فعالیت سیاسی مخالف علیه رژیم نازی نداشت.

اما رایش سوم در عین حال برای خنثی کردن نارضایتی کارگران و یا جذب آنان به خود، تلاش میکرد چهره خوبی از خود عرضه کند. نازیسم چشم انداز رفاه و استفاده از مواهب جامعه صنعتی را در مقابل کارگران قرار می داد. طبق این چشم انداز قرار بود که کارگران آلمانی مرخصی مکفی با استفاده از حقوق و مزایا بگیرند؛ قرار بود که کارگران به ورزشهای کوهنوردی و سفر و سیاحتهای دریایی بروند که هزینه آن را سازمانهای موسوم به “قدرت از طریق لذت” (که توسط نازیها ایجاد شده بودند) تامین کنند؛ همچنین هر کارگری طبق این چشم انداز قرار بود یک “توموبیل مردم” - فولکس واگن - داشته باشد که با آن در شاهراه هایی که مهندسین هیتلر می سازند، رانندگی کند. قرار بود شهرهای آلمان بازسازی شوند تا کارگران مجبور نباشند در خانه های مخروبه در محلات شلوغ زندگی کنند و خانواده های کارگری در خانه های جدیدشان از وسایل مدرن زندگی از جمله “رادیوی مردم” بهره مند شوند.

گرچه کارگران هیچیک از این مواهب را جز در تبلیغات نازیسم بچشم ندیدند، اما این چشم انداز و تبلیغات حول آن تاثیر زیادی در ساکت نگهداشتن، به تحمل واداشتن و راضی نگهداشتن طبقه کارگر بخصوص نسل جدید کارگران که در جنبش کارگری دوره وایمار تربیت نشده بودند، داشت. نازیسم این امید را در کارگران ایجاد میکرد که شاید بتوانند برای اولین بار از فقر و محدودیتهای دائمی زندگی کارگری یکبار برای همیشه خلاص شوند یا حداقل محدوده تنگ و فقیرانه کارگری را بشکنند و سهم خود را از مواهب و نعمت زندگی بیشتر کنند. در مناطق کاملا کارگری مانند “رور” این امید با دادن رادبوهای ارزان به خانواده ها و یا آموزش تکنیکی به پسران خانواده های کلگری و دادن شغل‌های با دستمزد بالاتر در صنایع نظامی به آنان، تحریک شده و زنده نگه داشته میشد.

نازیسم، جنگ و کارگران بسیاری از تاثیرات عمیق و سریع در ساختار زندگی، آگاهی و رفتار کارگران در آلمان نازی در دوران جنگ روی داد. با آغاز جنگ، نژادپرستی آلمانی برای به حرکت در آوردن جامعه و در راس آن کارگران تحرک بی سابقه ای یافت. جنگ و نژادپرستی نازیسم، طبقه کارگر را با پیچیدگیها و معضلات متعددی روبرو کرد. در دوران جنگ کارگران آلمانی شدیدتر از قبل بخاطر هر نشانه ای از “ناخالصی بیولوژیکی” تحت فشار و آزار قرار داشتند، رژیم نازی در عین حال توده های وسیعی از کارگران خارجی و از “نژاد پست” را برای پاسخگویی به اقتصاد جنگی خود وارد کرده و این مساله به کارگران آلمانی یک برتری و امتیاز دوفاکتو می داد. تحقیقات و شواهد



نشان می دهد که رفتار و چگونگی برخورد کارگران آلمانی به کارگران خارجی حاکی از بی اعتنایی بی توجهی و قبول آنها بعنوان واقعیت عادی و پذیرفته شده زندگی در آن زمان بود. این برخورد بخصوص وقتی که شعله های جنگ بالا گرفت و مصائب آن بیشتر بر سر مردم خراب شد، شدت پیدا کرد.

علاوه بر عامل فوق، فاکتور دیگری بر زندگی کارگران آلمانی در دوران جنگ دوم تاثیر داشت. این فاکتور تجربه کارگرانی است که زیر فشارهای طاقت فرسای استعمار جنگی و دیسیپلین تولیدی نازیسم قرار داشتند و وضعیت زندگیشان بدلیل بمبارانهای متفقین و تهدید فزاینده حمله نظامی اتحاد شوروی روز به روز خرابتر می شد. این وضعیت باعث شد که همه انرژی شان صرف تلاش برای بقای روزمره بشود. طی سالهای جنگ، هر نوع هویت مشترک کارگری که طی دهه ۱۹۳۰ توانسته بود زنده بماند، شقه شقه شده و بیشتر تضعیف شد. آنچه که زندگی کارگران را در این دوره شکل می داد، فراخوانده شدن به ارتش، فرستاده شدن به جبهه های شرق یا غرب، زخمی شدن یا شانس آوردن و زخمی نشدن و مسائلی از این قبیل بود. خانواده کارگری که چه در شهری کوچک، یا منطقه ای صنعتی یا در حاشیه شهر و چه در محلات وسط شهر در شرق یا غرب آلمان زندگی می کرد، هر لحظه با تهدید بمباران روبرو بود و بدنبال فرار از بمباران و پیدا کردن پناهگاه بود. کلیه این فاکتورها هویت جمعی کارگران و همستگی آنان را تضعیف میکرد.

شواهد و مدارک \* نشان می دهد که طی دوران جنگ از سربازان که بخش قابل توجهی از آنان، کارگران جوان بودند کمترین مقاومتی علیه جنگ، زیر پا گذاشتن اصول و دیسیپلین یا بی نظمی و رفتار نامناسب جنگی سر نزده است. سربازان علی العموم تا آخرین ماههای جنگ قویا از هیتلر حمایت می کردند و حاضر بودند برای تحقق اهداف نازیسم و پیروزی آن تا سر حد مرگ بجنگند.

چرا کارگران علیرغم شکست نازیسم در پیاده کردن ایده آل "جامعه موزون آلمانی" و وعده از بین بردن تناقضات طبقاتی و اجتماعی، در جنگ دوم جهانی شرکت کردند و مقاومت جدی ای در مقابل انضباط و تنبیهات خرد کننده جنگی و تولیدی نازیسم نشان ندادند؟ چرا کارگران که با اعتصاب، کمکاری و پائین آوردن کمیت و کیفیت تولید در سالهای قبل از جنگ ثابت کردند که جامعه موزون و بدون تضاد و تناقضی که رهبران ناسیونال سوسیالیسم وعده داده بودند، پوچ و توخالی است، در جنگ شرکت کردند؟

طی دوازده سال حاکمیت نازیسم در رایش سوم، ساختار، خودآگاهی و افق طبقه کارگر آلمان تغییرات عمیقی کرد. نازیسم موفق شد ساختار قدیمی جنبش کارگری که مبتنی بر تشکل، آگاهی

و همبستگی کارگری بود، را در هم بشکند. افق و سیاستهای ضد کارگری ناسیونال سوسیالیسم که در این مقاله به آنها پرداخته شد، مبتنی بر استثمار وحشیانه کارگران و تحمیل یک نظم نژادپرستانه بر تولید و در هم شکستن اتحادیه های کارگری و احزاب سیاسی کارگران، برای به راه انداختن چرخهای تولید و بیرون آمدن از بحران اقتصادی در وهله اول، و تامین پیش شرط های یک جنگ نژادپرستانه و توسعه طلبانه در وهله دوم بود. این افق و سیاستها طبقه کارگر را هر چه بیشتر تضعیف و شقه شقه کرد و از وزن سیاسی و اجتماعی آن کاست.

در همین دوره نسل جدیدی از کارگران جوان پا بعرصه زندگی و تولید اجتماعی گذاشتند که فاقد سنتها و تجربیات نسل قدیم کارگران بوده و با افق و ارزشهای ناسیونالیستی و نژادپرستانه ناسیونال سوسیالیسم بار آمده و در آرمان و سیاستهای آن ادغام شده بودند. همین بخش از طبقه کارگر آلمان یعنی کارگران جوان، بدنه اصلی سربازان در جبهه های جنگ بودند و نه تنها مقاومتی علیه جنگ و توسعه طلبی نازیسم نداشتند، بلکه به دیسپلین نظامی ارتش وفادار بوده و برای تحقق "اسطوره هیتلر" تا سر حد مرگ جنگیدند. با وجود اینکه بخشهای دیگر کارگری، با اعتصابها و کمکاریها و پائین آوردن کیفیت تولید با سلطه ضد کارگری رژیم نازی و سرمایه داران آلمانی مقابله کردند، بخش جوان طبقه کارگر تحت تاثیر آرمان اولترا - ناسیونالیستی و نژادپرستانه نازیسم و هیتلر بود. اشتغال کامل، رفاه، "جامعه موزون آلمانی" و سایر وعده های نازیسم عاملی بود که توده های کارگران جوان را برای مادیت بخشیدن به "اسطوره هیتلر" و سرکردگی جهانی او و نژاد برتر بحرکت درآورد.

\*\*\*

سالهای حاکمیت ناسیونال سوسیالیسم و هیتلر، سالهای توهم زدایی های عمیق، سالهای تهی شدن از هویت و همبستگی و اتحاد کارگری، و سالهای به خون کشیده شدن امید و آرزوهای بزرگ میلیونها کارگر آلمانی بود. از پایان جنگ جهانی اول و تشکیل جمهوری وایمار تا حاکمیت دوازده ساله نازیسم و پایان جنگ دوم جهانی، جامعه آلمان دستخوش تلاطمات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عمیقی بود. بحران اقتصادی جهانی هم بر این جدالها و تلاطمها، ابعاد و پیچیدگی بیشتری بخشید. رفرمیسم و سنت سیاسی آن یعنی سوسیال دمکراسی بعنوان آرمان جناح چپ بورژوازی بدلیل بحران اقتصادی قادر به تغییر وضع موجود و جذب کارگران به راه حل های خود نبود چراکه رفرمیسم در شرایط بحران اقتصادی فلج می شود. مهمتر از همه این جریان، در وضعیت بحران سیاسی آلمان پس از جنگ جهانی اول بشدت علیه انقلاب و ضد کمونیسم بود. سوسیالیستهای انقلابی (حزب کمونیست آلمان) فاقد یک راه حل سیاسی روشن برای تغییر وضع موجود و به

حرکت درآوردن کارگران حول آن بودند. در این نقطه عطف تعیین کننده، این آرمان نژادپرستانه ناسیونال سوسیالیسم بود که توانست در سالهای پایانی جمهوری وایمار و طی دوازده سال حاکمیت خود، با در هم شکستن همبستگی و تشکل کارگران، با ادغام نسل جوان در آرمانها و سیاستهای خود، جامعه و کارگران را برای مادیت بخشیدن به اهداف خود، و رفع بحران اقتصادی سرمایه دلی بحرت در آورد و زمینه را برای حاکمیت متعارف بورژوازی در دوران پس از جنگ فراهم کند.

## توضیحات

\* این شواهد و مدارک عبارتند از: نامه های شخصی سربازان (کارگران) در دوران جنگ، نظرخواهیهای انجام شده توسط متفقین از سربازان اسیر شده آلمانی، یادداشتهای روزانه فرماندهان و ژنرالهای هیتلر، و خاطرات کتبی کارگرانی که در جنگ شرکت داشتند.

منابع

Shirer, William. "The Rise and Fall of the Third Reich," Simon - :  
and Schuster, NY, 1960

Crew, David. "Nazism and German Society", Routledge, London, -  
1994

Hobsbawm, Eric. "Revolutionaries". Pantheon Books, New York, -  
1973